

مبانی  
نظری  
گفت و گوی  
تمدن‌ها

دکتر سیدیحیی یثربی



اشاره

این نوشته بر آن است تا نشان دهد:

اولاً - تمدنها همیشه به نوعی در مقابله با یکدیگر بوده‌اند اما به دلیل حریف و هم عرض بودن، از امکان انتقال و تسخیر یکدیگر برخوردار نبودند. ولی مقابله‌ای که امروز شاهدیم، مقابله یک تمدن جدید با همه تمدنهای دیگر است که خود را در طول آنها دانسته و آنان را حریف و همسنگ خود نمی‌داند و همه امکانات لازم را برای انتقال خود و تسخیر دیگران در اختیار دارد.

ثانیاً - نظام اسلامی به نمایندگی جمهوری اسلامی ایران نیز، در برخورد با تمدنها، مدّعی آن است که در عرض تمدنهای دیگر نبوده، خود را پیشگام تأسیس یک تمدن جهانی برتر می‌داند.

بنابراین مقابله تمدن اسلامی به نمایندگی ایران، با تمدن جدید غرب به نمایندگی آمریکا و اروپای غربی، یک مقوله جدی، میان دو حریف مدّعی برتری و اصالت است. این مقاله با توضیح ابعاد و حوزه‌های درگیری این دو تمدن ادامه یافته و با پیشنهادهایی به پایان می‌رسد.

مقدمه

۱- تمدن، همانند یک تابلو یا مجسمه زیبا، از نبوغ و ذوق انسانها بسیار دیر و دشوار پدید می‌آید؛ اما با اندک بی‌ذوقی و کودنی، زود و آسان نابود می‌شود. بهمین دلیل باید در پاسداری آن، نهایت هوشیاری را داشت. می‌توان یک گل را به آسانی پرپر کرد اما هیچکس قدرت آفریدن یک برگ آن را ندارد.

تمدن، سامانی است که فکر و فرهنگ و تلاش و روابط مجموعه‌ای از مردم را هدایت می‌کند تا جامعه بشری بوده، نوعی از تمدن هم وجود داشته است.

۲- چنانکه فردفرد انسانها، به دلایلی با یکدیگر درگیر شده‌اند، جامعه‌ها و تمدنها نیز، همیشه با یکدیگر درگیر بوده‌اند.

تقابل دو یا چند فرهنگ، صرفاً به این نیست که هر یک مشخصه خود را داشته باشند و با آرامش و اطمینان در کنار یکدیگر قرار گیرند؛ بلکه این تقابل، همواره به معنی یک سنجش و ارزیابی هم بوده است.

نکته جالب توجه و در عین حال کاملاً طبیعی آن است که در این سنجش، هر جامعه‌ای تمدن خود را برتر و تمدن ملل دیگر را کم‌تر دیده و دست‌کم گرفته است که: «کلّ حزب بما لایمهم فرعون»<sup>(۱)</sup>

تمدن هر جامعه‌ای برای افراد خودش، مقبول، مشروع و مانوس بوده و تمدن قوم دیگر برخلاف آن!

۳- در درونمایه تمدنها، بیش از هر چیز دیگر، دو چیز مورد توجه بوده است: یکی آموزه‌های معرفتی<sup>(۲)</sup> و دیگری توان و امکانات تأمین معیشت دنیوی آنان.

طبعاً هر جامعه‌ای تمدن خود را، در این دو زمینه، برتر می‌دانسته و به همین دلیل به حمایت آن پرداخته و گاهی هم به نشر و گسترش آن، همت می‌گماشته.

۴- تمدنهای گذشته، در شرایطی بودند که اگرچه حاکمان و امیران آنان به عنوان فاتح، به سرزمینهای دیگر می‌رفتند، اما هرگز امکان انتقال تمدن خود را به آنجاها نداشتند. یک فاتح با تعدادی فرمانده و سرباز که در برخورد اولیه، هدفی جز غارت اموال و نابودی مبانی قدرت سیاسی نداشتند، کجا می‌توانستند به تغییر تمدن قوم مغلوب توفیق یابند. مگر اینکه مینا و هدف تهاجم، نشر یک دین و مذهب بوده باشد که در آن صورت با اقدامات پیگیری که به عمل می‌آمد، فکر و فرهنگ مردم تغییر می‌یافت. اگر چه، این‌گونه تغییرها هم، غالباً تنها در قلمرو عقاید دینی مردم انجام می‌گرفت؛ اما جلوه‌های دیگر تمدن تغییر چندانی پیدا نمی‌کرد. برای اینکه آسمان در همه جا یک رنگ داشت: زندگی کشاورزی، تجارت و صنایع دستی محدود و پرداختن باج و خراج!

۵- علاوه بر اینکه شرایط و امکانات دوران گذشته، انتقال تمدن را دشوار و به یک معنی غیرممکن می‌ساخت، غالباً تمدنها هم در عرض هم بودند. یعنی اگر چه هر قوم و ملتی تمدن خود را برپایه خودخواهی و غرور ملی و انس و تعصب، از تمدنهای دیگر برتر می‌نهاد، اما این تمدنها در واقع، برتری محسوسی بر

یکدیگر نداشتند. غالباً تکیه بر وسعت قلمرو امپراتوری، جاه و جلال شاهان، و زور بازوی پهلوانان بود به ندرت اتفاق می‌افتاد که همانند مورد رویارویی مجاهدان اسلام با سپاهیان ایران، یک طرف از حذف امتیازات و همسانی زندگی حاکمان با رعایا و سپاهیان دم‌زند و دیگری از فرّ و شکوه شاه و دربارش<sup>(۳)</sup> این از لحاظ شعار. از لحاظ متن زندگی مردم هم، به هر کجا که می‌رفتند چنانکه آسمان رنگ مشابهی داشت، زندگی زمینیان هم، تقریباً یک رنگ بود: اکثریتی گرفتار اغراض و اطماع و هوا و هوس اقلیتی محدود بودند محور این رابطه ظالمانه، زور و زر و تزویر بود!<sup>(۴)</sup>

۶- این که گفتیم، مربوط به گذشته است. اما امروزه با تمدنی روبرو هستیم که نه تنها عنوان «جدید» دارد؛ بلکه با همه تمدنهای گذشته متفاوت است. این تفاوت در بحث ما، از دو جهت باید بدقت مورد توجه قرار گیرد: یکی از آن جهت که این تمدن جدید، در عرض تمدنهای دیگر نیست. این تمدن خود را - و تنها خود را - تمدن می‌داند و بر تمدنهای دیگر به دیده تحقیر می‌نگرد. این تمدن تنها خود را از رشد و بلوغ لازم بهره‌مند دیده، دیگران را عقب مانده و اگر تعارف کند، در حال توسعه و رشد می‌نامد. و لذا تقابل اسلام و مسیحیت قرون وسطی، در نیمه قرن هیجدهم، جای خود را به تقابل تمدن و بربریت داده و در قرن نوزدهم به صورت تقابل شرق و غرب مطرح می‌شود. اما نه شرق هندی، بلکه شرق اسلامی. اروپای عصر روشنگری، شرق اسلامی را مظهر همه چیزهایی می‌دانست که خود پشت سر گذاشته است، از قبیل جهل و خودکامگی و رکود<sup>(۵)</sup>.

تمدن جدید غرب، خود را محصول بعثت روشنفکری آن دیار می‌داند. بعثتی که همه چیز را وارونه

کرد و وارونه دید و می‌بیند، جای زمین را به خورشید و جای خداوند را به انسان بخشید. در این دعوت جدید، انواع سحرها را هم با خود دارد و به معرض نمایش می‌گذارد. از فراوانی محصولات و رونق تجارت گرفته، تا پیشرفت علم و صنعت و از گسترش امنیت و آزادی تا ریشه کن شدن امراض مسری! این بعثت، که بهشت نسیهٔ کلیسا را نقد کرده بود، طبعاً مردم مریدش می‌شدند و شیخ کلیسا هم نباید می‌رنجید.<sup>(۶)</sup>

و دیگر اینکه این تمدن جدید، با همهٔ داعیه‌ها و بدعت‌هایش، امکانات انتقال خود را به سرزمین‌های دیگر نیز با خود دارد. اگر در گذشته، تنها حضرت سلیمان بر قالیچهٔ مخصوص نشسته و بر باد سوار می‌شد، یا دیوی در یک چشم برهم زدن تخت ملکهٔ سبا را به حضورش می‌آورد، امروزه محصولات تمدن جدید، حضور خود را نه تنها در زمین بلکه در کرات دیگر نیز اعلام می‌دارد و نه تنها صدای خود، بلکه محصولات اعجاب‌انگیز و اعجاز‌گونهٔ خود را به‌خانهٔ مردم جهان می‌برد و لذا می‌تواند، بتدریج زندگی روزمرهٔ آحاد مردم دنیا را در اختیار گرفته، سنت و فرهنگشان را تهدید کند؛ آن هم با چنان قوت و برتری محسوس و غیرقابل انکاری که دیگر جایی برای تعصب و غرور ملتها باقی نمی‌گذارد تا یکی بیاید و به برتری تمدن خود بیاندیشد. دیگر برای هیچکس، نه تنها خسر، بلکه اسب و استر نیز با هواپیماهای غول‌پیکر قابل مقایسه نیست، تا چه رسد به رقابت.

«گر بگوئی که زاغ چون باز است

نشوندت که دیده‌ها باز است»  
به این دو ویژگی تمدن جدید غرب (طولی بودن و ابزار انتقال داشتن) هر چه کمتر توجه کنیم، در این

برخورد، بیشتر زیان خواهیم کرد.

۷- اخیراً مقابلهٔ جدیدی هم میان شرق و غرب، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران پدید آمده است، که هدف اصلی این مقاله، بررسی این مقابله است.

چنانکه گفتیم تمدن جدید غرب، خود را در عرض تمدن‌های دیگر ندیده، بلکه در طول آنها و پیشاپیش همه‌شان می‌بیند و بطور جدی در صدد نشر دعوت خود بوده، هدفی جز یکسان‌سازی تمدن‌های دیگر با خویشتن ندارد.<sup>(۷)</sup> از نظر تمدن جدید غرب، تمدن‌های دیگر، تنها با تحول تکاملی می‌توانند به هدف والای یکسانی و همسویی و همگامی با تمدن غرب دست یابند، و تنها راه توفیق و کامیابی آنان نیز در همین حرکت و تحول تکاملی است، ورنه، در برابر قدرت و خودمختاری واقعیت، شکست خواهند خورد.<sup>(۸)</sup> چنانکه عملاً در جای جای این کرهٔ خاکی شواهد این دیدگاه را آشکارا می‌بینیم. عقب‌ماندگی جهان سوم، شکست فاشیزم و سرانجام شکست افتضاح بار اردوی پرطمطراق کمونیسم که اینک آخرین قربانی آن اوجالان، در یک حرکت سمبلیک، در پنجهٔ شاهین تمدن غرب گرفتار است.<sup>(۹)</sup>

اکنون در این مقاله نخست در حد گنجایش به توضیح این مقابله پرداخته و سپس امکان گفت‌وگوی آن دو را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

یک - مقابلهٔ حکومت اسلامی و تمدن جدید غرب

آن نوجوان بسیجی که سلاح بردوش، در صف اعزام به جبهه با مشت‌های گره کرده از ته دل فریاد می‌زد: نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی، بر عمق سخنش توجه نداشت. او بر این باور بود که تلاش می‌کند تا این جریان، یعنی جریان انقلاب اسلامی نه شرقی باشد و نه

غربی؛ غافل از اینکه او بخواهد یا نخواهد، و بداند یا نداند حکومت دینی پدیده‌ای بود که نمی‌توانست شرقی یا غربی باشد! زیرا که مبانی این حاکمیت، هم با مبانی و اصول بلوک شرق سازگار نبود و هم با مبانی و مدعیات غرب، ستیز آشتی‌ناپذیر داشت. اکنون که بلوک شرق در سایه نادرستی مبانی خود و بیش از آن در اثر رفتار نادرست پیشگامانش و بیش از این دو در نتیجه عزم جدی غرب بر انهدام آن، سرانجام از پای درآمده است دیگر نیازی به توضیح شرقی نبودن حکومت دینی نداریم و تنها به مواردی از تقابل و تضاد پدیده حکومت دینی با تمدن جدید غرب می‌پردازیم:

چنانکه گفتیم امروزه به‌جای تضاد دیرین تمدن یونانی و بربریت آسیایی، یا امپراطوری ایران و روم، یا اسلام و مسیحیت، یا سرمایه‌داری و کمونیسم و سرانجام شرق و غرب به مفهوم جدید آن، شاهد تضاد جدیدی هستیم میان پدیده‌ای که با انقلاب اسلامی پدید آمده است و تمدن جدید غرب. این تقابل به خاطر فراگیری ابعادش از طرفی و امکانات ارتباطی از طرف دیگر از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بوده و بیش از آن اندازه‌ای که برای عموم قابل درک باشد، جدی است. در مقابله تمدن غرب با تمدن اسلامی بدان گونه که در انقلاب اسلامی ایران ظهور یافته است، ابعاد مختلفی رودرروی هم قرار می‌گیرند که به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

الف- تضاد در مبانی معرفت‌شناختی. در این تقابل طبیعت با مابعدالطبیعه، فیزیک با متافیزیک، دنیا با

آخرت، زمین با آسمان، و در یک تعبیر رسا، انسان با خدا روبرو شده و بر سر کسب قدرت درگیر می‌شود. ب- تضاد در ارزش. در مقابله حکومت اسلامی و تمدن جدید غرب، مبنای ارزشها در دو قطب مخالف یکدیگر قرار دارند: در یکی، پایه ارزشها دنیا و زندگی زمینی انسان و در دیگری، آخرت و اراده آسمانی خداوند است.

ج- تضاد در شیوه حاکمیت. حاکمیت مورد قبول تمدن غرب با اهداف دنیوی، برخاسته از اراده مردم و موظف به تدارک و تأمین نیازهای دنیوی آنان است. در صورتی که در حاکمیت دینی، حکومت الهی بوده، خاستگاه آن اراده الهی و تکلیف آن هدایت مردم در جهت سعادت اخروی است. در حاکمیت لیبرال - دموکراسی غرب، امر مهم، آزادی افراد جامعه می‌باشد؛ در صورتی که در حاکمیت دینی هدف نهایی، محدود کردن رفتار انسانها در چارچوب هدایت دینی است.

د- تضاد و مقابله در ادعای رهبری جهانی. آمریکا به رهبری قدرت سیاسی و نظامی غرب به‌عنوان نماینده شاخص تمدن جدید، عملاً چنانکه گفتیم با هرگونه رقیبی درافتاده است. اینک با فروپاشی نظام شوروی خود را یگانه‌تاز میدان دیده و با تکیه بر گسترش ارتباطات به خود حق می‌دهد که کدخدای این دهکده جهانی باشد و طبعاً به یکسان‌سازی فرهنگ و تمدن این دهکده همت گمارد. لذا با هر فرصت و امکانی در جهت پیدایش یک مرکز قدرت جدید با اصول و مبانی متضاد بطور جدی مبارزه کرده و خواهد کرد.

روشن است که اگر انقلاب اسلامی ایران خوب پیش

می‌رفت و کشورهای دیگری از مصر و عراق و الجزایر و ترکیه به این هسته مرکزی می‌پیوستند یک قدرت رقیب جدیدی در مقابل این کدخدای دهکده تمدن جدید قد علم می‌کرد، که از همه ابعاد با او در ستیز بود. البته در این میان بُعد معرفتی آن از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بود و لذا رسانه‌های پیرو آمریکا در بحث از این رقیب جدید بیش از هر چیز بر «بنیادگرایی» آن حساس‌اند.

#### دو - گفت‌وگوی تمدنها

۱- واژه «گفت‌وگو» در این مقابله و تضاد، یک مفهوم ظاهری دارد که اگر طرفین گفت‌وگو را تمدن اسلامی به نمایندگی ایران و تمدن جدید غرب به نمایندگی آمریکا و کشورهای اروپای غربی بدانیم، هیچیک از دو طرف، در نهایت، نمی‌تواند آن را هدف اصلی خود بداند.

مفهوم ظاهری «گفت‌وگو» آن است که دو، طرف مایلند که براساس تفاهم، همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته باشند. اینکه در سازمان ملل طرح گفت‌وگوی تمدنها تصویب می‌شود، اولاً باین دلیل است که برداشت عمومی نمایندگان کشورها همین مفهوم ظاهری است. ثانیاً جز تمدن غرب، غالب تمدنهای دیگر را نه غرب جدی می‌گیرد و نه نمایندگان خود آن تمدنها!

اما اینکه هیچ یک از دو طرف نامبرده، این برداشت عمومی را هدف اصلی خود نمی‌داند، به این دلیل است که هر دو طرف، مدعی یک رسالت جهانی‌اند. از طرفی حکومت اسلامی براساس اعتقاد به بعثت آسمانی، مکلف به حفظ و ترویج اصول و مسائل هدایت همه انسانها بوده و مسئول آگاهی و رهائی نسل بشر می‌باشد

که بعثت پیامبر اسلام (ص) برای هدایت همه مردم جهان است.<sup>(۱۰)</sup> و از طرف دیگر جریان روشنفکری غرب که تمدن جدید را پی افکنده، بزعم خود در برابر عقب ماندگی و خرافه‌زدگی انسانها خود را مسئول دانسته، آگاهی دادن و پرورش اذهان و افکار انسانها را، رسالت ضروری و غفلت ناپذیر خود می‌پندارد، اسلام را هم مظهر تمام چیزهایی می‌داند که در قرنهای اخیر با

آنها مبارزه کرده است.<sup>(۱۱)</sup>

ما اگر گفت‌وگوی تمدنها را به همین معنی ظاهری آن در نظر بگیریم از هندسه طولی تمدنها غفلت کرده‌ایم. این هندسه طولی نه تنها، از طرف غرب بلکه از نظر حکومت اسلامی ایران نیز مطرح است. به این معنا که اگر غرب خود را از جهت مبانی معرفت‌شناسی و علوم انسانی و صنعت و تکنولوژی در طول تمدنهای دیگر و پیشاپیش آنان می‌داند؛ حکومت اسلامی هم خود را از لحاظ در دست داشتن آخرین و تنها کتاب آسمانی که هیچ‌گونه آسیبی و تحریفی در آن راه نیافته پرچمدار هدایت و رهایی نسل بشر می‌داند و براین باور است که برای ابلاغ این پیام باید از همه امکانات بهره گرفته و همه انسانها را به راه راست عبودیت خدا هدایت کرده زمینه سعادت ابدی و نجات واقعی آنان را فراهم آورد و لذا این دو تمدن، بصورت جدی با هم درگیر بوده و خواهند بود. چنانکه نیکسون پیش‌بینی می‌کند که در قرن ۲۱ جهان اسلام یکی از مهمترین میدانهای زورآزمایی سیاست آمریکا خواهد بود.<sup>(۱۲)</sup>

۲- ضرورت گفت‌وگو. از آنجا که اولاً هر مکتبی که خود را برحق بداند باکی از گفت‌وگو ندارد، ثانیاً چنانکه

گفتیم هم تمدن غرب و هم تمدن اسلامی هر دو خود را بر حق دانسته، مکلف به رهبری و هدایت انسانها می‌دانند و هر دو تمدن بی‌بهره گذاشتن دیگران را از سعادت و حرکتی که به آن باور دارند درست و اخلاقی نمی‌دانند؛ بنابراین هر دو طرف تماس و گفت‌وگو را ضروری دانسته و از آن استقبال خواهند کرد. (۱۳)

۳- امکان گفت‌وگو. با توجه به شرایط کنونی جهان، هیچ مانعی بر سر راه این گفت‌وگو وجود ندارد؛ و هر دو طرف می‌توانند پیام خود را به گوش دیگری برسانند.

۴- هدف گفت‌وگو و نتیجه مورد انتظار. بدون شک چنانکه گفتیم هدف هر دو طرف آن است که طرف دیگر را به سمت و سوی خود هدایت کند و در حد امکان هیچ تسامحی را روا ندارد، تا آنکه جهان را زیر سیطره خود درآورد. (۱۴)

غرب، شرق و از جمله حکومت اسلامی ایران را از آن گذشته می‌داند و در این گفت‌وگو هدفی جز هدایت و الحاق آن به خود نخواهد داشت. شرایط شرق برای غرب، غیرقابل بازگشت است. اگرچه غرب مدعی تسامح و کثرت‌گرایی است، اما این تسامح را هرگز در مورد مبانی متضاد با اصول و مبانی تمدن خود تحمل نخواهد کرد، چنانکه عملاً هم نشان داده است.

غرب بنیادگرایی را حتی اگر با روش دمکراتیک هم به میدان آمده باشد، تحمل نمی‌کند. جریان سالهای اخیر الجزایر و ترکیه، گواه ما بر این مدعی است. اگرچه شعار غرب صلح است اما همیشه در برابر بربریت، باروت خود را خشک نگاه می‌دارد.

از طرف دیگر، حکومت اسلامی هم هرگز در اصول و بنیادهای خود، تن به مصالحه و مسامحه نخواهد داد. بنابراین اگر به این گفت‌وگو تن در دهد تنها به خاطر آن

خواهد بود که زمینه را برای معرفی خود و ابلاغ پیامش آماده سازد؛ وگرنه چون بسیاری از مبانی معرفت‌شناختی و ارزشی و هستی‌شناختی تمدن جدید غرب را در تضاد آشکار با اصول و مبانی خود می‌داند، هرگز با آنها سازش نخواهد کرد. مثلاً رهبر انقلاب در وصیتنامه خود هشدار می‌دهند که:

«باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن که موجب تباهی جوانان می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است.» (۱۵)

و همچنین مسائل دیگر.

سه - میدان رقابت و درگیری

چنانکه گفتیم تمدن اسلامی به نمایندگی جمهوری اسلامی ایران، و تمدن جدید غرب، هر دو خود را بنوعی در طول تمدنهای دیگر می‌دانند: اسلام در باور و ارزش و مسائل انسانی، و غرب در باور و ارزش و نیز در دانش و تکنولوژی. بنابراین، این دو تمدن برای رقابت و مبارزه در موضوعات و میدانهای زیر رودروی هم قرار می‌گیرند:

- مبانی معرفتی.

- دیدگاه سیاسی.

- امور اقتصادی.

- علم و تکنولوژی.

- ادبیات و هنر.

اکنون با رعایت گنجایش این مقاله، با همه اهمیت که یکایک مواد یاد شده دارد، تنها به یک بحث بسیار کوتاه و در حد اشاره می‌توان پرداخت:

الف - مبانی معرفتی - جریان خردگرایی و روشنگری

غرب، با پیروزیهایی که تا اواخر قرن نوزدهم بدست آورد، شرق و بخصوص جهان اسلام را نماینده و نگهبان گذشته متروک و نامطلوب خود می‌داند. از قبیل:

- تکیه و اعتماد بر ذهنی که درونمایه آن ساخته باورهای سنتی و موروثی بود.

- بی توجهی به ضرورت ارجاع ذهن به عین.
- بی اعتنایی به امکان تجربه جدید از جهان.
- ناباوری به اصل «پیشرفت» و ترقی و تکامل.
- عقیده به جهان خدامحور و معرفت وحی محور.
- اعتقاد به سعادت و ارزشی که از وحی می‌آموزت.
- اینک او خود را دقیقاً در مقابل ما می‌بیند:
- با ذهن متکی به طبیعت.
- با بهره‌گیری از تجربه مستمر.
- با اعتقاد به اصل پیشرفت و تکامل و با توجه و امید به آینده به جای گذشته.

- با عقیده به جهان انسان محور و معرفت تجربه محور.

محور.

- با اعتقاد به سعادت و ارزشی که از اراده و میل فرد سرچشمه می‌گیرد.

این دیدگاه تمدن جدید برخاسته از روشنگری غرب بود؛<sup>(۱۶)</sup> اما دیدگاه حریف او، یعنی حکومت اسلامی به نمایندگی از تمدن اسلامی هم، در مورد طرف مقابلش چنین است:

- تمدن غرب، از لحاظ معرفت شناسی، دچار انحراف خطرناکی شده که به یکسو نهادن متافیزیک و گزینش شک بجای یقین، علم بجای ایمان، زمین بجای آسمان، انسان بجای خدا و دنیا بجای آخرت از لوازم و آثار آن است. او با این تهور خطرناک، اگرچه دنیا را برده، اما آخرت را باخته است. غرب با هدف قراردادن پرورش

تن، روح راکشته و با قبله ساختن غریز حیوانی پشت به معنویات و اخلاق و وجدان انسانی کرده است و سرنوشت هر فرد و جامعه‌ای که به هدایت آسمانی پشت کند، جز حیات حیوانی نخواهد بود. امام در پیامشان به گورباچف رهبر شوروی می‌گویند:

«مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتدال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید.»<sup>(۱۷)</sup>

ب - سیاست، مدیریت و تدبیر اجتماعی، برای هر دو طرف، یک جنبه داخلی دارد و یک جنبه خارجی. از لحاظ داخلی، حاکمیت سکولار غرب، خاستگاهش اراده مردم و قرارداد اجتماعی بوده، مبنای قوانین آن، حقوق طبیعی (در مقابل وحیانی و آسمانی) افراد، و هدفش تدبیر معاش مردم است، از قبیل:

- تامین امنیت و آزادی فردی و اجتماعی برای امکان بهره‌مندی از زندگی آرام و مطمئن.
- تامین درآمد مردم برای تهیه لوازم زندگی با تدبیر عقلانی امور بازرگانی و صنعتی و کشاورزی جامعه.
- حفظ منافع ملی در میدان رقابت و مبارزات بین‌المللی.

- تدبیر پیشرفت علم و تکنولوژی.
- تدارک امکانات زندگی شاد و لذت بخش و بی‌دغدغه مردم.
- تدارک امکانات رشد فرهنگ و هنر.

و اما حکومت اسلامی در سیاست داخلی، خود را مأمور و مکلف از طرف یک مشیت آسمانی دیده، قوانین شرع را، تنها قانون حاکم بر روابط اجتماعی



شمرده، هدفش در اصل جز این نخواهد بود که همه مظاهر زندگی در چارچوب هدایت و فرمان الهی جریان یابد که لازمه چنین هدفی آن است که:

اولاً- ولایت حاکم در حد امکان بر همه جوانب زندگی فردی و اجتماعی انسانها گسترش یابد تا همه شئون انسان از اندیشه و ذهن گرفته تا اخلاق و رفتار فردی و روابط اجتماعی، از نور هدایت تأثیر پذیرد و اصلاح گردد.

ثانیاً- جهت پاسداری از این وضع روحانی، همه افراد جامعه، در راستای امر به معروف و نهی از منکر بسیج شده، از کنار انحراف دیگران با بی تفاوتی نگذرند.

باید توجه داشت که منظور آن نیست که در حکومت دینی، امور معاش مردم مورد توجه قرار نمی‌گیرد، نه، بلکه منظور آن است که هدف اصلی آن بود که گفتیم؛ اما آنچه عرفاً و باقتضای علم و تجربه، از وظایف و لوازم یک حاکمیت آگاه و مشروع بشمار می‌رود، بر عهده حاکمیت دینی هم قرار داد.

بنابراین تمدن جدید و تمدن اسلامی، هر یک برای امور داخلی خود، پیشنهاد خاصی دارند که در میدان رقابت با همین پیشنهادها رو در روی هم قرار می‌گیرند. اما از لحاظ سیاست خارجی، تمدن جدید غرب، به رهبری آمریکا، اگرچه مدام دم از صلح و گفت‌وگو می‌زند، اما چنانکه گفتیم همیشه هم باروتش را خشک نگه میدارد و در حوزه اصول و مبانی خود از دو جهت تن به هیچ سازش و تسامحی نمی‌دهد:

یکی از جهت منافع ملی و رهبری و سلطه بر دهکده جهانی، و دیگری از لحاظ پاسداری از تمدن در مقابل عقب‌ماندگی و بربریت! و به همین لحاظ، تمدن اسلامی را نه بعنوان یک نیروی رقیب برمی‌تابد و نه

بعنوان یک فکر و فرهنگی که تمدن غرب بزعم خود آن را از آن گذشته می‌داند!

از طرف دیگر تمدن اسلامی هم که ایران در این گفت‌وگو نمایندگی آن را برعهده دارد، از دو جهت غرب را قابل تحمل نمی‌داند:

یکی از جهت ماهیت امپریالیستی و استثمارگری آن که رابطه‌اش با جهان سوم، رابطه گرگ و میش است و دیگری از جهت بنیاد پشت به خدا کرده‌اش که همه هم و هدف انسانها را، در «لهو و تجارت» خلاصه کرده، دنیا را به غفلت از خدا بی نصیب شدن از سعادت اخروی سوق می‌دهد که از این جهت نقش شیطان را بازی کرده و چون رهبری این فکر و فرهنگ را برعهده دارد، استحقاق عنوان شیطان بزرگ را دارد. موضع آمریکا و تمدن جدید غرب، از لحاظ تضاد با حکومت دینی، برای هیچ محقق‌ی جای تردید نبوده و غیرعادی هم نیست. مگر اینکه کسی دچار ساده لوحی مسلمان تراشانه‌ای شده باشد که حتی شمر را هم بنوعی ملحق به طرفداران اهل بیت می‌کنند. یا آنکه یکی قصد مجامله داشته و تعارف دیپلماتیک را جانشین صراحت لهجه سازد!

ج- اقتصاد.

د- علم و تکنولوژی.

ه- علوم انسانی، ادبیات و هنر.

از این سه حوزه، اقتصاد و علم و تکنولوژی، اگر برخی مسائل سیاسی در راه نباشد، زیاد مشکل آفرین نیستند اما در مورد علوم انسانی، ادبیات و هنر، آنجا که با ارزشها و مبانی دینی، یا مبانی معرفت‌شناسی غرب، ارتباط یابد، حتماً تضاد و تقابلی در کار خواهد بود که این تضاد و تقابل فرعی بر تضاد و تقابل در مبانی معرفتی و سیاست خواهد بود. مثلاً غرب با پیروزی

بنیادگرایان الجزایر مخالفت می‌کند و از اتمی شدن تسلیحات عراق و ایران هم نگران است. اولی برای ناسازگاری با مبانی معرفتی و دومی بخاطر پاسداری از تمدن در مقابل بربریت است.<sup>(۱۹)</sup>

#### چهار - چه باید کرد؟

حال که ما منادی گفت‌وگوی تمدن‌هاییم، بهتر است که ارزیابی لازم را نسبت به شرایط خود در برابر حریف، مد نظر داشته باشیم. پیش از هر چیز باید از این نکته غفلت نکرد که همین ندای ما به گفت‌وگو، نوعی اعلام وجود و حضور، در صحنه رقابت است. این حضور اگرچه برای غرب، از جهتی دیگر مطلوب است اما برای خود ما هم، از جهات مختلف حائز اهمیت است؛ که همین اظهار وجود یکی از آنهاست. حال در این میدان چه باید کرد؟ پاسخ این سؤال نیازمند بررسی شرایط موجودمان است. شرایط ما بطور کلی از دو جنبه قابل بررسی است:

- یکی از لحاظ مبانی فکری.

- و دیگری از جهت دست‌آوردهای تمدن جدید غرب.

در این میان، نباید از این نکته غفلت کرد که برای غرب، مورد دوم و برای ما، مورد اول از حساسیت بیشتری برخوردار است. اکنون برای روشن شدن قضیه به توضیح مختصری در این دو مورد می‌پردازیم:

۱- دست‌آوردهای تمدن جدید غرب. این دست‌آوردها خود بر دو گونه‌اند:

یکی آنها که بار ارزشی نداشته و یا بر مبنای معرفتی خاصی استوار نیستند، و دیگر آنها که چنین‌اند، یعنی بار ارزشی دارند یا بر مبنای معرفتی خاصی استوارند. در مورد دست‌آوردهای نوع اول، میان ما و غرب،

اختلافی پیش نمی‌آید. بقول «هابز»، ریاضیات اختلاف و درگیری ایجاد نمی‌کند، اما سیاست می‌کند. در این مورد مشکل اساسی ما، همین فاصله است. فاصله با صنعتی شدن و دست یافتن به دانش و تکنولوژی در حد لازم که بتوان در مقابل غرب، ایستاده و بعنوان حریف مطرح شد. هیچ انسان آگاه و فهمیده‌ای در اینکه باید ما هم از دانش و تکنولوژی بهره‌مند باشیم، تردید ندارد. هرگونه عقب ماندگی در این میدان نتیجه غفلت و بی‌تدبیری بوده و کوچکترین ارتباطی به باورهای دینی یا تمدن اسلامی نداشته و ندارد. اگر در غرب هم مقاومتی از طرف دینداران در برابر برخی دیدگاههای علمی آن هم در اوایل کار به وجود آمد در جهان اسلام هرگز چنین تضادی ملاحظه نشده و نمی‌شود.

به هر حال ما با غرب، در زمینه بهره‌گیری و تملک دانش و تکنولوژی، اختلافی نداریم، جز اینکه در این میدان آنان، بسیار پیش تاخته‌اند و ما عقب مانده‌ایم. آنچه در گفت‌وگوی تمدن‌ها، در این زمینه باید مطرح و پیگیری شود، این است که بر اساس اصول انساندوستی، کشورهای پیش‌رفته، دست کشورهای عقب مانده را گرفته، از ستم و روابط غارتگرانه خود کاسته، آنان را در جهت پیشرفت یاری رسانند. از دنبال کردن منافع سیاسی خود به هر قیمت و با هر نتیجه‌ای دست بردارند و در راه انتقال تکنولوژی مشکل ایجاد نکنند<sup>(۱۹)</sup>، که یافته‌های بشر در معرفت و دانش باید همگانی باشد.

البته همراه با این انتظار رهبران کشور ما نیز نهایت جدیت و بیداری خود را در تدبیر امور و تکنولوژی بکار گیرند، تا ما هم مانند ژاپن از این بابت کم نداشته باشیم. اما دست‌آورد‌های از نوع دوم، یعنی پدیده‌های جدیدی که بار ارزشی داشته یا بر مبانی معرفت‌شناختی ویژه‌ای استوارند، مانند بعضی از قسمتهای علوم انسانی و برخی ایده‌ها، از قبیل دموکراسی، پلورالیزم، حقوق طبیعی، آزادی فردی و غیره. در این‌گونه موارد، نباید به اقتباس و همگون شدن کوشید، بلکه باید به مبانی و ارزشها بازگشته، تکلیف حقانیت آنها را روشن کرد.

مرحوم آل‌احمد در کتاب غرب‌زدگی می‌گوید:

«...حرف در این است که ما تا وقتی ماهیت و اساس و فلسفه

تمدن غرب را در نیافته‌ایم - با مصرف کردن ماشین‌هایش - درست همچون آن خریم که در پوست شیر رفت.»

این تعبیر تند آل‌احمد، بدون شک در مورد ماشین که او مثال زده، چندان درست نیست. برای اینکه ما با هرگونه فکری می‌توانیم صنعت و تکنولوژی داشته باشیم. ملحد باشیم یا بودایی یا مسلمان. زیرا که ماشین تنها در زندگی دنیوی مطرح است و جنبه ابزاری دارد و بس.

اما بدون شک بدون تغییر مبانی معرفتی نمی‌توانیم برخی آثار و لوازم تفکر جدید غرب، از قبیل پلورالیزم و لیبرالیزم را داشته باشیم. ما تا به صورت جدی، متافیزیک را از دور معارف مورد اطمینان خارج نکنیم و تا به صورت جدی به اومانیزم نرسیم، هرگز به پلورالیزم و دموکراسی نمی‌رسیم. اما اینکه باید برسیم یا نه؟ به این سؤال، ما و غرب دو پاسخ مختلف

می‌دهیم. غرب چنانکه گفتیم تمدن خود را آگاهانه برگزیده و برتر نهاده و درصدد یکسان‌سازی تمدنهای دیگر با تمدن خویش است و به هیچوجه در این باره به تسامح و تسلیم باور نداشته و تن نمی‌دهد. اینک این ماییم که اگر به مبانی خود اطمینان داریم باید بسیار جدی دعاوی خود را در این گفت‌وگو مطرح کرده، مواضع خودمان را بر اساس مبانی به دیگران معرفی کنیم. طبعاً لازمه این کار آن خواهد بود که تمدن خود را در حوزه مبانی معرفتی و ارزشها برتر نهاده، انتظار داشته باشیم که دیگران با ما هماهنگ گردند.

۲- مبانی معرفتی و ارزشها. این میدان، میدانی است که غرب و تمدن اسلامی هر دو خود را در آن، از دیگری برتر می‌نهند. غرب که مبانی فکری جریان روشنفکری را پذیرفته و علوم انسانی خود را بر آن مبانی استوار ساخته است، متافیزیک را که اساسی‌ترین تکیه‌گاه تمدن اسلامی است، از محوریت کارهایش کنار گذاشته، یک نظام سکولار را اساس کارش قرار داده است و در برتر نهادن و یکسان‌سازی، انتظار دارد که ملل دیگر نیز به همان راه رفته و بدان شیوه، تن دهند. در حالی که در تمدن اسلامی، جامعه بر محور متافیزیک بوده و نظام جامعه دایرمدار اراده و فرمان خداوند است.

اینجاست که درگیری صورت جدی پیدا کرده، هریک از دو طرف به موضع خود وفادار می‌مانند و طبعاً تنها لوازم و آثار مبانی و مواضع معرفتی خود را می‌توانند داشته باشند.

و سرانجام با ذکر یک نکته و چند پیشنهاد این بحث را ادامه می‌دهیم:

اما آن نکته این است که در این گفت‌وگو، هر دو طرف، بر اساس رعایت مصالح کل جامعه بشری هدف نهایی خود را فراهم آوردن امکان‌گزینش و تعالی طرف مقابل می‌داند که بتواند خود را با تمدنی برتر هماهنگ و یکسان سازد! بدون شک در این تقابل، غرب از یک موضوع حساس روانشناختی بهره خواهد گرفت و آن اینکه اصولاً انسان در طول تاریخ در پذیرش دعاوی پیشوایان، بخصوص در جهت تغییر موضع، تنها به یک سند، اعتماد قاطع داشته که همان «معجزه» است. اینک تفکر و تمدن غرب این نقطه قوت را دارد که دعاوی آن، همراه با دست‌آوردهایی از علم، تکنولوژی، رونق تجارت و کشاورزی، آزادی فردی، امنیت، بهداشت و غیره است که به منزله اعجازند در تأیید موضع مدعیان غربی. در مقابل آن، تمدن اسلامی با همه استحکام مبانی و افتخارات گذشته‌اش، امروزه از این اعجاز چیزی در دست ندارد.<sup>(۲۰)</sup> جای بسی تأسف است که بعضی از اقدامات انسانی هم که می‌توانست سند ماندگار افتخار ما باشد و زمینه‌های آن را در تعالیم خودمان نیز داشتیم، به دست ما انجام نپذیرفت. مثلاً چه می‌شد که منادی و بانی لغو بردگی در جهان امروز ما مسلمانها بودیم! ما که کتاب آسمانیمان<sup>۱</sup> در آمد عمومی (زکاة) را به آزاد کردن بردگان اختصاص داده<sup>(۲۱)</sup> و با این همه تشویق و تکلیف<sup>(۲۲)</sup> نتوانستیم پرچمدار این امر مهم باشیم. و صد مورد از این قبیل که بگذریم! و لذا باید هرگز از این نکته غافل نباشیم که در صحنه رقابت صدها معجزه به میدان آمده است! و جایگاه ما، جایگاه هرون بی‌عصا است در برابر سحر سامری! و اما چند پیشنهاد:



۱- از آنجا که این اعجازها موجب شیفتگی ملل دیگر به تمدن غرب شده، آنان را تحت تأثیر قرار خواهد داد، باید هر چه زودتر به ساماندهی وضع علم و تکنولوژی خود پرداخته، مشکلات سیاسی و اجتماعی خود را حل کنیم، تا این دست آوردها، حالت اعجازی خود را از دست بدهند. ما از این کار چاره‌ای نداریم و کاری است شدنی و اگر نکنیم مسئولیم.

۲- از لحاظ معارف - اگر بتوانیم خود را از شر آن اعجاز رها سازیم - وضع ما، جداً از وضع غرب بهتر و برتر است. در این میدان ما از دو سنگر و عامل نیرومند بهره‌مندیم:

یکی معقولیت الهیات ما در برابر الهیات نامعقول غرب.

و دیگری نیاز انسان غربی به معنویت و عدم قناعتش به رفاه مادی منهای معنویت.

انسان اگر همه امکانات دنیا را هم در اختیار داشته باشد، از تفکر دربارهٔ مبدأ، معاد، بقای روح، سرنوشت، هدف و امثال اینها بی‌نیاز نخواهد بود. معارف ما پشتوانهٔ نیرومندی دارد از فطرت همهٔ انسانها که اصلی جاودانه و همیشگی است. بنابراین می‌توانیم به آسانی از این گفت‌وگو، برای صدور فکر و معارف اسلامی بهره‌گیریم.

بدون تردید غرب، اقدام به صدور انقلاب را بر اساس خاطره‌ای که از انقلابهای کمونیستی دارد، نمی‌پسندد و از این بابت سخت مواظب جمهوری اسلامی است. در مورد صدور فکر هم بر اساس مبانی و تعهدات خود حساس خواهد بود؛ اما بدون شک هر انسانی حق دارد از هر امکانی برای دستیابی به معارف بهره‌مند باشد. بنابراین در وضع فعلی جهان، حکومت اسلامی ایران که

خود را پرچمدار آخرین و کاملترین مکتب وحی میداند، حق دارد و باید حق داشته باشد که متاع خود را عرضه کند. ناگفته نماند که امکانات ارتباطی پیشرفته‌ای که دست آورد تمدن غرب است، خواهی نخواهی، کار ما را هم در عرضهٔ معارفمان آسان کرده است؛ اگرچه هنوز هم رسانه‌های عمدهٔ جهان در کنترل قدرتهای غربی قرار دارند.

#### پنج- نتیجه‌گیری و پیشنهادها ۱- نتیجهٔ بحث.

درگیری تمدن اسلامی به نمایندگی جمهوری اسلامی ایران، با تمدن غرب به نمایندگی آمریکا، نه یک امر فرضی بلکه یک واقعیت عینی است که هم‌اکنون به صورت جدی در جریان است.

اگر چه بر مبنای پیشنهاد جناب آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران سال ۲۰۰۱ از سوی سازمان ملل متحد «سال گفت‌وگوی تمدنها» نامیده شد و با این امید که با این گفت‌وگو نخستین گامهای ضروری برای تحقق آزادی و عدالت جهانی برداشته شود اما جای این پرسش است که ایشان با ذکر این جمله که «از والاترین دست آوردهای این قرن، پذیرش ضرورت و اهمیت گفت‌وگو، و جلوگیری از کاربرد زور، و تقویت مبانی آزادی و عدالت و حقوق انسانی است»<sup>(۲۳)</sup>؛

چه منظوری، را دنبال می‌کند؟

- آیا با گفت‌وگوی تمدنها، راه به سوی آزادی و عدالت جهانی باز می‌شود؟

- اینکه در دنبالهٔ پیشنهاد،

«پذیرش اهمیت گفت‌وگو و جلوگیری از کاربرد زور و تقویت مبانی آزادی و عدالت» بعنوان والاترین

دست‌آوردهای این قرن، مطرح شده، یک پیش‌بینی است یا یک آرزو؟ با قطع نظر از نابسامانی متن که احتمالاً ناشی از شتابزدگی تهیه‌کنندگان آن است، آیا این آرزو یا پیش‌بینی که در قرن آینده، با گفت‌وگوی تمدن‌ها، راه آزادی و عدالت جهانی باز و نیز به اهمیت گفت‌وگو پی برده، از کاربرد زور جلوگیری شود، با مبانی نظری تمدن اسلامی و غربی سازگار است؟

مسئله نه! برای اینکه: اولاً- چنانکه گذشت، منظور از گفت‌وگو، مفهوم ظاهری و سطحی آن نیست که هر دو تمدن با تفاهم در کنار هم به زندگی مسالمت‌آمیز بپردازند زیرا این تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز، عملاً امکان ندارد.

این عدم امکان نه بر آن مبنا است که هانتینگتون چنین نظری را ابراز داشته است، بلکه مردم پایبند مسائل مشترک فرهنگی خویشند، مشابهت‌ها را می‌پذیرند و مخالفت‌ها را دفع می‌کنند. به عبارت دیگر بر مبنای اصل «کبوتر با کبوتر، باز، با باز - کند همجنس با همجنس پرواز» تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف، شانس نزدیک شدن به یکدیگر و گفت‌وگو ندارند. و نه بر مبنای نظرات متفکران پُست‌مدرن، که عقلانیت را وابسته به ظرف و زمینه و تعیین تاریخی دانسته و با قیاس‌ناپذیر دانستن ارزش‌ها و باورها، امکان گفت‌وگو میان تمدن‌ها را منتفی می‌دانند و نه بر مبنای فلاسفه‌ای چون «دریدا»، «لاکان»، «گاتاری» و دیگران، که نه تنها امکان گفت‌وگو بلکه هرگونه تفهیم و تفاهم را میان تمدن‌ها بر مبنای اینکه، هر معنایی همواره به عقب برگشته ما را در درون هزار تویی از معانی گرفتار می‌کند محال می‌دانند. (۲۴)

بلکه بر همان مبنا که قبلاً مطرح کردیم و آن اینکه هم

تمدن اسلامی و هم تمدن غربی بر اساس مبانی نظری خود مدعی یک رسالت جهانی‌اند و هریک به نوبه خویش، خویش را در طول تمدن‌های دیگر می‌داند. ثانیاً، گفت‌وگو معمولاً برای آن است که طرفین همدیگر را بشناسند یا به یکدیگر امتیاز بدهند. این هدف هم در گفت‌وگوی ما و غرب قابل دنبال کردن نیست، برای اینکه هر دو طرف امکانات شناخت طرف دیگر را همیشه در دست داشته است، و هیچکدام هم به معامله و سازش در دراز مدت قناعت نخواهند کرد. برای اینکه مبانی نظری‌شان، اجازه چنین کاری را نمی‌دهند.

ثالثاً، بدون آنکه رسماً اعلام شود این درگیری، مدتهاست که آغاز شده و اگر ما هم تعارف کنیم، غرب حاضر به تعارف نیست. اگر ما هم امریکا را ملتی متمدن و با فرهنگ، و طرفدار معنویت، قلمداد کنیم، (۲۵) متأسفانه غرب بیداری مسلمانان معاصر و انتظارات بحق آنان را، موضع خصمانه‌ای می‌داند که غرب را تهدید می‌کند و لذا هنوز هم فعالیتهای گروه‌های اسلامی را با عناوین، تروریست، ارتجاعی و افراطی، تحقیر می‌کند (۲۶). نیکسون در یک اظهار نظر چنین می‌نویسد:

«در جهان اسلام از مراکش تا اندونزی، اسلامگرایی جای کمونیزم را به عنوان وسیله اصلی، برای تحول خشونت‌آمیز (انقلابی) گرفته است. در سالهایی که تا سال ۱۹۹۹ باقی است، ایالات متحده باید راهگشای مبارزه‌ای باشد برای پیروزی معنوی بر کسانی که، بهروزی و تکامل را به جهان در حال توسعه نوید می‌دهند ولی برای جسم، فقر و برای روح، رنج به ارمغان می‌آورند.» (۲۷)

امام خمینی هم، سالها پیش از پیروزی، موضع اسلام را در برابر نظامهای دیگر چنین اعلام کردند:

«جز سلطنت خدایی، همه سلطنتها بر خلاف مصلحت مردم و جور است. و جز قانون خدایی، همه قوانین باطل و بیهوده است» (۲۸)

و پس از پیروزی نیز همیشه علیه آمریکا به عنوان ابرقدرت و نماینده فرهنگ و تمدن غرب، موضع گرفته، رابطه ایران و آمریکا را به رابطه گرگ و میش تشبیه می‌کردند. در عین حال از مشکلات مسأله هم آگاه بوده، در این راه دشوار به استقامت و تحمل مردم هم امیدوار بودند و در این باره، در یکی از بیانات خود چنین می‌گویند:

«همه مستعد این هستند که این کاروان را به آخر برسانند و این درخت ثمربخش اسلام را، به ثمره خودش نشانند. البته یک ملتی که می‌خواهد در مقابل همه قدرتها بایستد نمی‌خواهد سازش کند با بلوک غرب و نمی‌خواهد سازش کند با بلوک شرق و «لا شرقیه و لا غربیه» می‌خواهد باقی بماند، می‌خواهد صراط مستقیم انسانیت و اسلامیت را پیش بگیرد، باید مهیا بشود و از برای این همه پیشامدهایی که پیش آمده است و خواهد پیش آمد» (۲۹).

شهید مطهری هم تکیه و تأکید بر مواضع فرهنگی را، مهمتر از تدارک استقلال سیاسی و اقتصادی دانسته و چنین می‌نویسند:

«...من بر روی مسأله استقلال، و بالأخص استقلال مکتبی زیاد تکیه دارم. ما اگر مکتب مستقل خودمان را، ارائه نکنیم، حتی با اینکه رژیم را ساقط کرده‌ایم و حتی با این فرض که استقلال سیاسی و اقتصادی را بدست آوریم، اگر به استقلال فرهنگی دست نیافتیم شکست خواهیم خورد و نخواهیم توانست انقلاب را به ثمر برسانیم...» (۳۰)

راز اصلی درگیری هم در همین استقلال مکتبی است.

چنانکه دیدیم خود غرب، تا پاگرفتن نهضت اسلامی ما از همه گرایشها و جنبشهای اسلامی جهان حمایت می‌کرد، تا از آنها به عنوان پایگاهی در مقابل کمونیسم بهره گرفته، از گسترش منطقه نفوذ و قدرت سیاسی بلوک شرق جلوگیری کند. برای اینکه اسلام در نهاد خود با نظام کمونیستی در تضاد است و غرب این نکته را بخوبی دریافته بود. لذا همه‌جا، حتی در ایران هم از رشد گرایش دینی خوشحال بود. آنچه برای او نگران کننده بود نوعی گرایش به چپ مسلمانان بود و بس. تنها با حضور آگاهانه، صادقانه و شجاعانه امام خمینی در صحنه رهبری انقلاب اسلامی و تأکید بر اسلام ناب و استقلال آن از شرق و غرب بود که آمریکا جداً احساس خطر کرده، اسلام را هم در کنار کمونیسم نهاده، پیشگام مبارزه با هر دوی آنها شد. (۳۱)

اکنون با شکست و فروپاشی بلوک شرق، آمریکا در مبارزه با اسلام جدی‌تر شده است. آمریکا دو هدف را پی می‌گیرد:

۱- نابودی جنبشهای مبتنی بر اسلام ناب و اصول‌گرا.  
۲- سامان‌دهی تفکرات مسلمانان بر اساس درونمایه‌های تفکرات جدید غرب و تهی کردن اسلام، از درونمایه و اصول آن، و در یک کلمه یکسان‌سازی تمدن کشورهای اسلامی با تمدن جدید غرب.

## ۲- پیشنهاد

از آنجا که درگیری و مبارزه، عملاً جریان دارد و گفت‌وگو هم کارساز نخواهد بود، پیشنهاد بنده برای امکان یک مقابله موفق آن است که بر موضوعات زیر تکیه و تأکید داشته باشیم:

۱-۲- اعتماد بنفس ناشی از قوت خویش و ضعف رقیب.

ردا زیر پیروز افکند و گفت

که: ما نیزه و تیغ داریم جفت

ز دنیا نگویند مردان مرد

ز زرّ و زسیم و زخواب و زخورد

شما را به مردانگی نیست کار

همان چون زنان رنگ و بوی و نگار!

هرتان به دیباست پیراستن

دگر نقش بام و در آراستن! (۳۲)

این ابیات از پاسخ سعد و قاص فرمانده سپاه اسلام

است، به فرمانده سپاه ایران که لشکریان اسلام را از

شکوه شاهنشاهی ایران می ترساند و دم از امکانات او

می زند که:

بسبختد بهای سرتازیان

که گنجش نگیرد ز بخشش زیان

سگ و یوز و باز ده و دوهزار

که با رنگ زرنده و با گوشوار (۳۳)

اکنون ما، نخست باید به فکر اعتماد به نفس خودمان

باشیم و این اعتماد به نفس در صورتی تحقق می یابد که

به حقانیت خویشتن و بطلان رقیب ایمان داشته و توان

خویش و ضعف رقیب را باور کنیم. متأسفانه در شرایط

فعلی جامعه مان از این بابت نقص دارد. ما بعد از انقلاب

از نظر ساماندهی و تدبیر امور داخلی و حفظ موقعیت

بین المللی خویش دچار مشکل شدیم، این طبیعی است

که بعد از پیروزی مدتی مشغول استقرار و تحکیم نظام

باشیم، خوشبختانه ما این دوره را بخوبی با همه

مشکلات آن پشت سر گذاشتیم.

همه مخالفان به روز فوت امام چشم دوخته بودند که

ناظر فروپاشی نظام باشند اما همین فوت امام نه تنها به

دشمنان بلکه به دوستان و گردانندگان انقلاب هم نشان

داد که نظام تثبیت شده است به گونه ای که در هیچ

شرایطی موجودیت آن تهدید نمی شود. درگذشت امام،

تقریباً همزمان با شکست نقشه دشمن در جنگ تحمیلی

بود. اینک وقت آن رسیده بود که کار کنیم و بر این مبنا

دوران بعدی را دوران سازندگی نامیم، اما متأسفانه

بخاطر برخی غفلتها و ناتوانیها بعد از گذشت تقریباً یک

دهه معلوم شد که توفیق چندانی نداشته ایم. من منکر

کارهای مثبت در دوران سازندگی نیستم و در این باره هم

مسئولان از جمله آقای رفسنجانی رئیس دولت هشت

ساله دوران سازندگی سخن بسیار گفته اند. اما روی هم

رفته مشکلات زیادی هم داشتیم که همچنان باقی

مانده اند از جمله مسأله خودکفایی که به نظر من برای

رسیدن به خودکفایی در جهات مختلف کار زیربنایی

نداشتیم. برای مثال تنها یک نکته را متذکر می شوم و آن

اینکه امام در سال ۱۳۵۳، بخاطر وضع اسف بار

کشاورزی ایران شاه را مورد سرزنش قرار داده، فرمودند:

«شاه که در آغاز طرح به اصطلاح انقلاب سفید، به دهقانان

نوید می داد که در سایه اصلاحات ارضی غله مورد نیاز

کشور در داخل تأمین می شود، اکنون به جای خجالت زدگی

افتخار می کند که دو میلیون و نیم تن گندم و چهارصد هزار

تن برنج در سال جاری وارد کرده است در صورتی که

مطمئن می دانند که یک استان ایران مثل خراسان قدرت

تهیه گندم برای تمام کشور را داشت.» (۳۴)

می بینیم که متأسفانه با همه امکانات کشاورزی،

کشورمان هنوز هم سالانه حدود دو برابر رقم مذکور

گندم وارد می کند. (۳۵) بخاطر رعایت موضوع مقاله وارد

جزئیات نمی شوم اما بدون تعارف باید قبول کنیم که

مشکل داریم، حتی در بهره گرفتن از مراکز علمی

خودمان، در ارائه یک مجموعه منسجم و روشن از

معارفمان در سطح بین المللی و نیز در تنظیم فضای

اسلامی جامعه مان در راستای حفظ ارزشها و همچنین

در پاسداری از موقعیت بین المللی نظاممان. نمی توانم

از گفتن این نکته صرف نظر کنم که چگونه می توان در

جهان امروز دعوی میدان داری داشت در حالی که در

درون جامعه مان مشکلات اساسی داشته باشیم. دولتی



که عملاً خود را درگیر با مشکل قانونمند ساختن جامعه خودش می‌داند، چگونه می‌تواند هم‌اورد تمدنهایی باشد که بر اینگونه مشکلات سالهاست که فائق آمده‌اند. ما برنامه‌مان در اصل چیزی بود برتر از قانونمندی. رهبر انقلاب، دربارهٔ فوق قانونمندی جامعه اسلامی می‌گویند:

«خدا می‌خواهد مردم را به اعلیٰ علین برساند. از اسفل سافلین بکشاندشان تا اعلیٰ علین. و این در غیر رژیم انبیا اصلاً مطرح نیست. چکار دارند به اینکه مردم بشوند یک مردم الهی. در اینجا خلاف نظم نکنند، کاری نکنند که به حکومت ما ضرر بزنند، هر چه می‌خواهند باشند. انبیا این طور نیستند. انبیا به شما کار دارند... انبیا می‌خواهند انسانی درست کنند که پیش مردمش و غیاب مردمش فرقی نداشته باشد، در هر دو حال آدم باشد. ... و ما میلان این است، که یک چنین مکتبی در خارج تحقق پیدا کند.» (۳۶)

این ادعا کجا و آن همه هیاهو بر سر قانونمندی، آن هم بعد از ۱۸ سال که نظام اسلامی داریم، کجا؟ ما باید قبول کنیم که مشکل داریم و تا این مشکلات را برای خودمان حل نکنیم نمی‌توانیم اعتماد به نفس داشته باشیم. این از نظر داخلمان. در مقام مسائل بین‌المللی نیز ما نیازمند شناخت دقیق غرب از طرفی و ارائه یک الهیات کارآمد از طرف دیگر هستیم. و در این دو زمینه هم با همه امکانات کار رضایتبخشی نکرده‌ایم.

اما در مورد توان خویش و ضعف رقیب، همین کافی است که ما در برابر غرب درست در همان موضع قرار گرفته‌ایم که سعد و قاص قرار داشت و غرب در مقابل ما همانند قدرت ساسانیان، گرچه قدرت است؛ اما در نهایت، آسیب‌پذیر است. تنها به یک شرط و آن اینکه ما بتوانیم از امکانات خودمان بهره‌برداری کنیم.

نتیجهٔ نهایی درگیری تمدن اسلامی با تمدن غرب به

نمایندگی ایران و آمریکا را میزان برتری تعقل و تدبیر دولتمردان طرفین تعیین می‌کند. آنچه ما را در این مقابله، اطمینان می‌بخشد، همین وجود زمینه و امکانات عالی انسانهاست. انسان به دنبال معنویت است و در نهایت خود را به زندگی جانوری قانع نخواهد یافت. تنها عامل امتیاز و برتری موضع ما در برابر آمریکا همین است که ما برای جهانیان پیام سعادت جاویدان و حیات معنوی داریم. در حالی که تنها تکیه‌گاه غرب، سود و سرگرمی (لهو و تجارت) است و سرانجام، انسان این نکته را درمی‌یابد که معنویت، همسنگ مادیت نبوده و بر آورده شدن همه نیازهای مادی انسان هم معنویت را از یاد او نخواهد برد. غرب از آن روزی که نیچه اعلام کرد خدا مرده است از یک بحران فاجعه‌آمیز در فرهنگ خود استقبال می‌کرد. مفهوم حرف او فقدان نهایی ایمان، به هرگونه هستی خارجی، هادی و حافظ حیات بشر و از جمله حتی جهانی عینی و با نظم بود. و این یعنی هیچ انگاری و پوچ‌گرایی. (۳۷) این بحران، تمدن غرب را فرا گرفته و از همه بیشتر آمریکا را تهدید می‌کند. پشت پا زدن به معنویت و توجه تمام به مادیت و لذت‌های حیوانی، انحطاط فرهنگی غرب را علنی ساخته است.

ویسل دورانت، محقق و مورخ معروف معاصر می‌گوید که، برهنگی، آزادی بی‌حساب جنسی، لجام گسیختگی نسل جوان که آنان را از نظم و نجابت دور می‌دارد، و فقدان انضباط اجتماعی، تمدن باختری را که شامل ایالات متحده آمریکا هم می‌شود، تهدید به انقراض می‌کند. (۳۸) برژینسکی به این نتیجه می‌رسد:

«مغرب زمین که فقط در اندیشهٔ مصرف‌مادبگرایانه است نمی‌تواند حامل پیامی برای بقیهٔ مردم جهان باشد.» (۳۹)

در نتیجه از آنجا که حریف ما تمدنی است بر پایه سودجویی، افزون طلبی و لذت مادی و در پیشاپیش آن آمریکا قرار دارد که جامعه‌ای است، بی‌تبار فرهنگی و دچار بحران روحی و در برابر آن، تمدن اسلام قرار گرفته است که با اصول و مبانی عقلانی و شریعت برابر با فطرت انسانی و تعالیم فراگیر و جهانی می‌تواند پاسخگوی همه نیازهایی باشد که تمدن غرب درباره آنها چیزی برای گفتن ندارد. در نهایت امریکا به عنوان یک قدرت نظامی - اقتصادی از لحاظ مبانی نظری، رقیب نهایی انقلاب اسلامی نبوده، گرچه می‌تواند تهدیدی علیه امنیت ملی و اقتصادی ما باشد، اما هرگز تهدیدی برای برتری مبانی فرهنگ و تمدن معنوی ما نیست. (۴۰)

با توجه به جایگاه آگاهی و نقش معرفت و فرهنگ در گسترش و بقای تمدنها و با توجه به طولی و حداکثری بودن تمدن اسلام در برابر تمدن غرب، جای آن است که با اعتماد به نفس کامل در صحنه جهانی حضور داشته باشیم و اگر از چنین حضوری، ناتوان باشیم بدون شک این ناتوانی معلول عیبی است در مسلمانی ما نه در ذات اسلام. اگر به جایگاه و مبانی خود ایمان داشته باشیم، پیروزی ما یک بشارت آسمانی است که: «ولائهنوا و لائخزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» (۴۱)

۲-۲- مقابله سنگر به سنگر. چنانکه گفتیم، امریکا در مبارزه با اسلام دو هدف را پی می‌گیرد:  
- نابودی جنبشهای مبتنی بر اسلام ناب و اصول‌گرا و کنار زدن اسلام از صحنه سیاست.  
- سامان دهی تفکرات مسلمانان بر اساس

درونمایه‌های تفکرات جدید غرب در راستای یکسان‌سازی تمدن اسلامی با تمدن جدید غرب. در این مقاله فرصت آن را نداریم که به ارائه شواهد و دلائل مطلب بپردازیم.

غرب از دیرباز به این فکر افتاده است که در مبارزه با اسلام به ارسال پول قناعت نکند. بلکه ارزشهای غربی را در مقابل ارزشهای اسلامی تبلیغ کند. آرمانهای اقتصادی که توسعه و رفاه به بار می‌آوردند و آرمانهای سیاسی که آزادی را ثمر می‌دهند و جهان سوم تشنه آنهاست. (۴۲)

غرب ضمن اعمال فشارهای اقتصادی و سیاسی و نظامی تلاش می‌کند که طرفداران جنبشهای اسلامی را شیفته رفاه و آزادی غربی کرده و از دلبستگی آنان به اسلام بکاهد و ما نشانه‌های این تلاش را در دهه اخیر جامعه‌مان عملاً مشاهده می‌کنیم.

از طرف دیگر، از تفکرات متمایل به غرب در جهان اسلام از هر راه ممکن حمایت می‌کند. (۴۳)

آمریکا در راه رسیدن به این دو هدف یکی نابودی جنبشهای مبتنی بر اسلام ناب و اصول‌گرا و کنار زدن اسلام از صحنه سیاست، و دیگری سامان‌دهی تفکرات مسلمانان بر اساس درونمایه‌های تفکرات جدید غرب در راستای یکسان‌سازی تمدن اسلامی با تمدن جدید غرب، از هر وسیله‌ای بهره می‌جوید. ما را فرصت وارد شدن به جزئیات نیست. اما، مبارزه سنگر به سنگر اقتضا می‌کند که از برنامه‌های دشمن بقدر کافی آگاه بوده و هوشیارانه از موضع خود دفاع کنیم، از جمله:

- در برابر تکیه او بر رفاه و آزادی غربی، با ارائه یک جامعه ایمانی و ولایی.

- و در برابر تلاش او برای تهی کردن اسلام از اصول و ارزشها، با تکیه بر اصول و ارزشهای اسلام ناب و پرهیز از هرگونه امتیازدهی و چشم پوشی از اصول.

- در برابر فشارهای سیاسی و اقتصادی او، با تدبیر و خردورزی و تلاش شبانه روزی در جهت خودکفایی کشور و حفظ موقعیت و مشروعیت آن در داخل و خارج.

- در برابر تلاش او بر تفرقه افکنی و پشتیبانی از گروههای متمایل به تمدن غرب،<sup>(۴۴)</sup> با برخوردی منطقی و تلاش حساب شده و هدایت شده، برای توجیه اذهان و نشان دادن برتری اسلام، بر دیدگاههای غربی، در نظر و عمل.

۲-۳- پیشگامی در تلاش برای ایجاد محیط جهانی سالم، بخاطر نشر معارف و هدایت و رهبری انسانها با جلوگیری از هرگونه برخورد غیرمنطقی از قبیل بکار بردن قدرت نظامی یا تحریم اقتصادی، یا بمباران تبلیغاتی در جهت مزوی کردن فکر و فرهنگ طرف مقابل. و با جلوگیری از تحقیر و سرکوب جنبشهای اسلامی و هر جنبش و جمعیت دیگری که بناحق از حقوق اجتماعی خود محروم شده و در زیر فشار ستم و اختناق، بناچار دست به خشونت زده اند. مانند مسلمانان مصر و الجزائر و کشورهای دیگر، از جمله مسلمانان ترکیه که شدیداً زیر فشار قرار گرفته اند و با خطر گرایش به خشونت مواجهند، با چنین اقداماتی، بر اساس وعده الهی، آینده از آن تمدن اسلامی است، اگرچه مشرکان جاهلیت عصر جدید آن را نپسندند. «هوآلذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون»<sup>(۴۵)</sup> «و کفی باللّه شهیداً»<sup>(۴۶)</sup>

#### پی‌نوشتها

- ۱- هر جمعی به آنچه دارند، دلخوش اند. قرآن کریم، مؤمنون، آیه ۵۳.
- ۲- هانتینگتون، ساموئل، رویارویی تمدنها، ترجمه مجتبی امیری، ماهنامه اطلاعات سیاسی، شماره ۷۰ - ۶۹.
- ۳- فردوسی، شاهنامه، ج ۴.
- ۴- شریعتی، علی، حسین وارث آدم.
- ۵- بروجردی، مهرزاد، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، نشر فرزاد ۱۳۷۷، ص ۱۹ - ۱۷.
- ۶- اشاره به بیتی از حافظ شیرازی:  
سرید پیر مغانم زمن مرنج ای شیخ  
چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد
- ۷- شریعتی، علی، بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی، انتشارات قلم، ونیکسون، پیروزی بدون جنگ، ص ۵۵.
- ۸- دان کیویت، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، پیشگفتار مؤلف.
- ۹- عبدالله اوچالان، رهبر کردهای ترکیه که اخیراً بوسیله عوامل اطلاعاتی ترکیه، دستگیر و محاکمه شده و محکوم به اعدام شد. او در زندان از طرفدارانش خواست که از مبارزه مسلحانه دست بردارند و از راههای مبارزات سیاسی و دموکراتیک بهره گیرند!
- ۱۰- «و ما ارسلناک إلا کافّة للناس»: ترا جز بر همه مردم نفرستاده ایم. قرآن کریم سبأ آیه ۲۸.
- ۱۱- بروجردی، مهرزاد، روشنفکران ایرانی و غرب، پیشین.
- ۱۲- نیکسون، فرصت را دریابیم، ص ۲۵۶.
- ۱۳- تافلر، الوین و هایدی، بسوی تمدن جدید، ترجمه محمدرضا جعفری، نشر سیمرخ، ص ۱۱.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۱۱.
- ۱۶- ارنست کاسیرر، فلسفه روشن اندیشی، ترجمه نجف دریابندری، نشر خه ارمی، ص ۱۸۶ بعد.

۱۷- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۶.

۱۸- آمریکا و متحدان اروپائی او. در جاهایی مانند الجزائر و ترکیه، پیروزی مسلمانان را با روشهای دموکراتیک مورد قبول خودشان هم تحمل نکرده و در جای دیگری مانند کوزوو، برای دفاع از مسلمانان، با صربها وارد جنگ می‌شود: در هر دو مورد با یک مبنای همان دفاع از تمدن در برابر بازگشت به گذشته و بربریت است!

۱۹- نیکسون صریحاً می‌گوید که: «یکی از مسائل دستور کار مشترک ما باید مهار کردن انتقال تکنولوژی کلیدی به کشورهای در حال توسعه باشد»، فرصت را دریابیم، ص ۱۶۳.

۲۰- بی‌سوادی مسلمانها و فقر و پراکندگی آنان باعث شده که با داشتن شاخصهای کمی خوب بدلیل نداشتن شاخصهای کیفی همچنان نتوانند به جایگاه شایسته خود در جهان دست یابند. رجوع کنید به: جرال د بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دکتر درّه میرحیدر، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۶۹.

۲۱- قرآن کریم سوره توبه، آیه ۶۰.

۲۲- قرآن کریم، بقره، آیه ۱۷۷ و نساء آیه ۹۱ و ۹۲ و مائده ۸۹ و مجادله، آیه ۳ و بلد، آیه ۱۳.

۲۳- از سخنرانی آقای خاتمی در پنجاه و سومین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۱۹۹۸.

۲۴- پایا، علی، نگاهی از منظر فلسفی به مسأله گفت‌وگوی میان تمدنها در مجموعه مقالات چیستی گفت‌وگوی تمدنها، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۵۲۴ - ۵۲۱.

۲۵- چنانکه آقای خاتمی در مصاحبه معروفشان با سی‌ان‌ان، تلاش کرد نقاط مثبتی را از جامعه آمریکا و تاریخ آن مطرح کند. در صورتی که خود آمریکاییان هم، این را قبول دارند که ملت‌های هستند، بی‌گذشته و نامعتدل و دچار بحران روحی. ر.ک: برزینسکی، در جستجوی امنیت ملی، ص ۱۹۶ و ویل دورانت، تاریخ فلسفه، پایان کتاب.

۲۶- علوی، رجاء، گفت‌وگوی سیاسی و فرهنگی میان اسلام و

غرب، صدای اسلام.

۲۷- نیکسون، پیروزی بدون جنگ، ص ۳۴۰ - ۳۳۹.

۲۸- خمینی، روح‌الله، کشف الاسرار، ص ۱۸۶.

۲۹- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۵۴ - ۵۳.

۳۰- ر.ک: مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۳۱ - ۱۲۹.

۳۱- نیکسون، پیروزی بدون جنگ، ص ۳۴۰ - ۳۳۹.

۳۲- فردوسی، شاهنامه، ج ۴.

۳۳- همان.

۳۴- صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳۵- خرید سال جاری (۱۳۷۸) بنا بر اظهارات مسئولان بیش از پنج میلیون تن گندم و هشتاد هزار تن برنج می‌باشد. روزنامه ایران، ۷۸/۵/۲۳.

۳۶- صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۸۶ - ۲۸۵.

۳۷- دان کیویت، دریای ایمان، پیشین، ص ۲۵۸.

۳۸- ویل دورانت، درسهای تاریخ، ص ۵۴ - ۵۳.

۳۹- برزینسکی، در جستجوی امنیت ملی، ص ۱۶۶.

۴۰- ر.ک: جلال‌الدین فارسی، انقلاب اسلامی و سازمان‌دهی

اجتماعی، نشر حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۷، ص ۳۵۸ - ۳۵۷.

۴۱- قرآن کریم، آل عمران، ۱۳۹، سستی نکرده، غمگین و ناامید

نباشید که اگر ایمان داشته باشید، پیروزی نهائی با شماست.

۴۲- نیکسون، پیروزی بدون جنگ، ص ۳۴۰ - ۳۳۹.

۴۳- نیکسون، فرصت را دریابیم، ص ۲۴۹ - ۲۴۷.

۴۴- همان.

۴۵ و ۴۶- او همان خدائی است که پیامبرش را با نور هدایت

و دین بر حق فرستاده تا بر همه ادیان پیروزش کند، اگرچه

بدلخواه مشرکان نباشد. این آیه در قرآن کریم سه بار تکرار شده

است. توبه آیه ۳۳، فتح آیه ۴۸ و صف آیه ۶۱. در فتح بجای

«ولوکره المشرکون»، آمده است: «وکفی بالله شهیداً» و شهادت و

گواهی خداوند، برای قطعیت تحقق این وعده الهی کافی است.